

تاثیر شیوه های فرزند پروری والدین بر شخصیت اجتماعی و فرهنگی جوانان

شخصیت اجتماعی و فرهنگی فرزندان توسط : خانواده، مدرسه، رسانه ها و محیط های اجتماعی دیگر ساخته می شود.

• مقدمه و طرح مساله:

انسانها در بدو تولد مانند کاغذ سفیدی هستند که هنوز چیزی بر روی آن نوشته نشده است. (راموز، ۱۹۷۶ : ۱۱۹) هر آنچه که ما بر روی آنها بنویسیم، در آینده همان را خواهیم خواند. به عبارت دیگر، شخصیت اجتماعی و فرهنگی فرزندان توسط : خانواده، مدرسه، رسانه ها و محیط های اجتماعی دیگر ساخته می شود. یعنی، قاعدتا شکل، فرم و محتوی هر کدام از این منابع، نسبتا مشابه شکل، فرم و محتوی شخصیت روانی، اجتماعی و هویت فرهنگی جوانان خواهد بود.

این منابع بطور یکسان عمل نکرده و تاثیر یکسانی بر روی افراد جامعه ندارند. در بعضی از افراد، خانواده و در افراد دیگر، مدرسه و در تعدادی دیگر، ممکن است رسانه ها بیشترین تاثیر را داشته باشند. اما، همانطوری که تحقیقات نشان می دهند، بیشترین تاثیر در روند جامعه پذیری و فرهنگ پذیری انسان، در نتیجه، شخصیت روانی و فرهنگی او تا قبل از ۶ سال پایه ریزی می

شود و این زمان را انسان بیشتر در خانواده می گذراند. (داسون، ۱۹۷۲)

در مواقعی که خانواده بتواند با روابط آموزشی صحیح، فرزند را به سمت خود جذب کند، تاثیر نیروهای دیگر حتی در صورتی که مخالف با فرهنگ رایج خانواده باشند، به حداقل خواهد رسید، و در صورت موافقت نیز تشدید خواهد شد. در صورتیکه خانواده با روابط نا صحیح خود نقش دافعه را نسبت به فرزند داشته باشد، طبیعتا، منابع دیگر که رابطه ای بهتر و آموزشی تر از خانواده ایجاد کنند، می توانند بر روی چگونگی شخصیت روانی، اجتماعی و فرهنگی فرزندان اثر

و آزادی باشد، اولاً، فرزند بیشتر به سمت خانواده تمایل نشان خواهد داد، ثانیاً، جنبه اجتماعی شدن او بیشتر تقویت شده و وی نقش فعالتری را در جامعه ایفا می کند. در غیر اینصورت غالباً دیده شده که فرد منزوی بوده و با محیط اطراف خود منفعلانه بر خورد خواهد کرد.

وجود شخصیت سالم روانی و فرهنگی فرزندان در گروه یک نکته اساسی است که در اکثر خانواده های مورد مطالعه این پژوهش کیفی (لاپلانتین، ۲۰۰۰) که در سلامت روان بسر میبرند، مشترک به نظر می رسد، و این نکته، مسئله حضور والدین در جمع خانواده بود. به عبارت دیگر، مدت زمانی است که والدین در خانه می باشند، و یا شکل فضایی که در خانه حاکم است. البته، وجود زمان و یا فضا به تنهایی کافی نبوده، بلکه در این مدت زمان حضور فیزیکی، داشتن رابطه آموزشی (هس و ویاند، ۱۹۹۴) و مسئله وجود ارتباطات کلامی، (بودیشون، ۱۹۸۲) یعنی گفتگو در بین اعضاء خانواده لازم و مطرح است.

رابطه والدین با فرزندان یا شیوه های فرزند پروری، در گذر از اعمالی است که اهداف گوناگونی را در بر دارد. تربیت اخلاقی و روانی، شناسائی، رشد و پیشرفت استعداد های فرزندان، آموزش مهارت ها، آشنا کردن با قوانین و هنجارهای جامعه از دید والدین، از جمله این اهداف می باشند. 'پارسنز نیز دو کارکرد اساسی یعنی اجتماعی کردن و شکوفایی شخصیت فرزند را برای خانواده در نظر می گیرد.' (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۶)

این گونه اهداف والدین که شامل تمام فعالیت ها و اعمالی می شود که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ارتباط آنها را با فرزندان در رفتارهای روزمره نشان می دهد، هسته اصلی این پژوهش بوده، که تحت عنوان فرزند پروری یا رابطه آموزشی مطرح می باشد. این فعالیت ها بر طبق نظریه عمل بوردیو جامعه شناس معاصر فرانسوی (بوردیو، ۱۹۸۹) توسط نیروهای هدایت و یا کنترل

ندارد. این نیروها در ارتباط با وضعیت اقتصادی اجتماعی و فرهنگی خانواده می باشند. همچنین تصوراتی که والدین از فرزندان خود دارند، تاثیر بر روی چگونگی نوع روابط یعنی شیوه های فرزند پروری نیز دارند. (منادی، ۱۳۷۸) تصورات نیز تحت تاثیر طبقه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی فرد (یا سرمایه های فرهنگی) می باشند. تصورات و فرهنگ فرد، یعنی عادت واره (بورديو، ۱۳۸۰) هر دو عامل به صورت مستقیم و غیر مستقیم اعمال فرد را هدایت و کنترل می کنند. در این پژوهش، فرهنگ و تصورات والدین و نقش فرزند، هدایت کننده رفتارهای آنها از جمله نوع رابطه با فرزندان می باشند.

رابطه والدین اعم از آموزشی یا غیر آموزشی با فرزندان، رابطه ای یکسان و بر طبق یک الگو و مدل خاصی نیست. بر اساس تحقیقی در فرانسه، این مدلها در ارتباط با طبقه اجتماعی خانواده ها می باشند. (ژیفو لوواسور، ۱۹۹۵) به گفته کاستلان، یک مدل فرزند پروری در همه خانواده ها وجود ندارد. بلکه به تعداد خانواده ها، تعداد روش های فرزند پروری وجود دارد. (کاستلان، ۱۹۸۶: ۷)

یکی از نکاتی که در شیوه های فرزند پروری نقش مهمی دارند، مسئله زمان حضور اعضاء خانواده در کنار یکدیگر و نوع فعالیت آنها یعنی فضاهای حاکم بر خانواده است. در این زمینه نیز تفاوت هائی بین خانواده ها وجود دارد. به این معنی که خانواده ها زمان های یکسانی را از نظر کار، تفریح، باهم بودن و چگونگی گذراندن ایام ندارند. عوامل تغییرات زمان و فعالیت ها، اولاً، تصورات آنها از مسائل مختلف از جمله زندگی، ثانیاً طبقه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آنها می باشد.

معرفی کرده ایم. (منادی، ۱۳۷۹) به طور اختصار لوفور معتقد است، یکی از تفاوت های بین انسان و حیوان وجود زمان در نزد انسانها می باشد. بدین معنی که برای مثال حیوان هر زمانی گرسنه شود به دنبال شکار رفته، در حالیکه انسان برای غذای خود از قبل برنامه ریزی می کند و نه تنها مواد غذایی خود را تهیه کرده، بلکه تحولات و تغییراتی بر روی این مواد خام نیز انجام می دهد. و حتی ۲۴ ساعت خود را به چند زمان اصلی و فرعی از جمله: صبحانه، نهار و شام و برنامه های میانی آنها که بر اساس فرهنگهای مختلف متفاوت است تقسیم می کند. انسانها دارای زمانهای دیگری مثل زمان : کار، استراحت، تفریح، بازی، شادی، عشق ورزیدن، فعالیت های هنری و ورزشی نیز می باشند. در اصل می توان گفت تفاوت بین انسانها در انواع، اندازه و محتوای اینگونه زمانها هم می باشد. (لوفور، ۱۹۸۹)

در بین زمانهای یاد شده، انسان دارای زمان آموزشی نیز می باشد. (هس، ۱۹۹۴) که اولاً، اندازه و محتوای آن در نزد همه خانواده ها یکسان نیست. ثانیاً، آموزشی بودن رابطه والدین با فرزندان در درون این زمان آموزشی حائز اهمیت است. عوامل آموزشی بودن رابطه والدین با فرزندان در گرو عناصری چون : زمان آموزشی، اعتماد متقابل، تحمیل نکردن، تعهد و قبول مسئولیت یعنی معنی سازی مشابه، برقراری ارتباط کلامی، همکاری و درک یکدیگر و تخصص یا تبحر یا شناخت می باشد. (منادی، ۱۳۷۷) در چنین شرایطی است که والدین می توانند در جامعه پذیری فرزندان و در انتقال فرهنگ و ارزش های مورد قبول خود و شخصیت مورد نظر خودشان موفق تر باشند.

• شخصیت فرزندان :

شخصیت مجموعه ویژگی های فکری، ذهنی، ذوقی و رفتاری انسان است که غالباً در گفتارها و رفتارها و عکس العمل انسان ها در فعالیت و برخوردهای روزمره اشان قابل رؤیت است. شخصیت به مانند وجدان که امری اجتماعی است^۱ (لوفور، ۱۹۷۶ : ۶۱)، محصول محیط اجتماعی و فرهنگی ای است که فرد در آن متولد شده و بزرگ می شود. پر واضح است که خانواده، فرهنگ حاکم بر جامعه، رسانه ها و نهاد آموزش و پرورش هر یک به نوعی در ساختن ویژگی های شخصیت فرد سهیم هستند. ولی، 'تاثیر خانواده بر شخصیت افراد از امتیاز خاصی برخوردار است'^۲ (پروین، ۱۳۷۴ : ۱۵)

اردوآنو (اردوآنو ۱۹۹۴ : ۱۶ و ۱۷)، رفتار و رابطه انسان را با هر نظامی (خانه، مدرسه، محیط کار و غیره) که در آن قرار دارد به سه حالت معرفی می کند. وی معتقد است، وقتی انسان در مقابل قوانین، هنجارها و آداب های آشکار و پنهان نوشتاری و گفتاری یک نظامی قرار می گیرد، امکان انتخاب یکی از سه حالت مختلف را دارد. این سه حالت که هر یک ویژگی خاص خود را دارند، عبارتند از : رفتاری مجریانه، رفتاری بازیگریانه، و رفتاری خالق گرایانه. این سه حالت هر یک محصول یکی از شیوه های فرزند پروری می باشند که در تجزیه و تحلیل به آنها می پردازیم. در این پژوهش، رابطه والدین با فرزندان را بر اساس پاسخ های آنها به چند دسته تقسیم کردیم. البته بدون آن که از روشهای مطرح شده موجود، یعنی دمکراسی، آزادی و استبدادی دنباله روی کنیم، لیکن با توجه به یکسان بودن محتوای روش ها از نامگذاری آنها بهره جستیم. هر مدلی محصول متفاوتی را تولید کرد. یعنی فرزندان شخصیت های مختلفی داشتند.

و هیچگونه مخالفتی نسبت به اوامر آنها نداشته و خود را مسؤل کارهای خود نمی دانند. اینگونه افراد در نتایج بدست آمده از پژوهش های انجام شده متعلق به خانواده هائی بودند که والدین رابطه ای مستبدانه با فرزندان خود داشتند. (۱۰ مورد) البته فقط در بین نمونه های مردم نگارانه خود، نمونه ای از پدر مستبد (استبداد استدلالی) و فرزند مجری برخورداریم که فرزند بعد از رسیدن به مرز نوجوانی از حالت مجری خارج شده و به رفتار بازیگر دست زده بود. در هیچ یک از نمونه هائی که والدین رابطه ای بر اساس دمکراسی و آزادی داشتند، فرزندان رفتار مجریانه نداشتند.

بازیگر: فرزندان هستند که هر چند مسؤلیتی در قبال اعمال خود ندارند، ولی سعی می کنند دستورات والدین خود را با توجه به شرایط خودشان تا حدودی تغییر دهند و شرایط را بر وفق مراد خود مهیا کنند. این نوع فرزندان مانند بازیگران نقش های مختلف را ایفا می کنند. به عبارت دیگر، بازیگران بر اساس محیط هائی که در آن قرار می گیرند، معنی خاصی از آن محیط کرده و رفتاری مشابه آن معنی دارند. (فرزاد و دولابار، ۱۹۹۰: ۹۴) نمونه بارز اینگونه فرزندان در سنین بعد از نوجوانی مربوط به خانواده هائی است که رابطه ای استبدادی دارند. در نمونه های مردم نگاری خود فرزندان را یافتیم که تا قبل از ۱۸ سالگی روشی صد در صد مجری گرایانه داشتند، ولی زمانیکه توانستند کمی پا را از محیط خانه فراتر بگذارند، رفتار بازیگرانه را در پیش گرفتند. ده مورد از ۱۷ خانواده هائی که در آن شیوه آزادی حاکم بود، رفتاری بازیگرانه داشتند. و فقط دو مورد از ۱۹ خانواده با شرایط دمکراسی، دارای فرزندان بازیگر بودند.

خالق: فرزندان که حرفها و دستورات والدین را گوش می کنند، شرایطی را بوجود می آورند که هم رضایت والدینشان را بدست آورده و هم به عقاید و خواسته های خودشان برسند. در واقع،

مطابق رضایت خود و والدینشان باشند. اینگونه فرزندان بدون استثناء متعلق به خانواده هائی بودند که دمکراسی و یا آزادی در محیط خانواده اشان حاکم بود. ۱۷ مورد از ۱۹ خانواده ای که شیوه دمکراسی را اجرا می کردند، خالق بودند و ۷ فرزند از ۱۷ خانواده با شیوه آزادی، خالق بودند.

نقش دوستان و همسالان در اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان

همسالان و دوستان از مهمترین عوامل اجتماعی شدن کودکان و نوجوانان به شمار می آیند. آنها از طرق مختلف بر یکدیگر تأثیر می گذارند و از یکدیگر تأثیر می پذیرند. بسیاری از محققان بر این عامل تأکید دارند و از آن به عنوان ارتباط افقی یاد کرده اند، یعنی ارتباطی که در بین افرادی نسبتاً هم سطح از لحاظ سنی، طبقه اجتماعی، تحصیلی، اقتصادی و ... برقرار است.

تا قبل از یک سالگی به ندرت ارتباطی معنی دار بین کودکان برقرار می شود. کودکان ده ماهه به گونه ای با یکدیگر برخورد می کنند که انگار عروسک اند، برای هم صدا در می آورند، موهای همدیگر را می کشند یا اعتنایی به یکدیگر نمی کنند. از حدود دو سالگی به بعد اولین ارتباط های معنی دار میان کودکان ایجاد می شود. البته دوام این ارتباط ها بسیار اندک است و در حد چند دقیقه بازی با یکدیگر باقی می ماند.

در سنین دبستانی و پیش دبستانی، کودکان علاقه مند به برقراری ارتباط با همسالانی اند که شاد و زیبا باشند و اسباب بازی ها، خوراکی ها و وسایل خود را در اختیار آنها قرار دهند. ارتباط و دوستی های این دوره حالت موقت و گذرا داشته، به سرعت شکل می گیرند و سریعاً تغییر می کنند. ویژگی های ارتباطات خاص این دوره تقریباً مطابق رشد اخلاقی کودکان این دوره است (

گذارد بدون این که علت خاصی وجود داشته باشد و درک عمیقی از دوستان، صمیمیت و ارتباط متقابل ندارد.

در سال های میانه و پایانی کودکی ارتباط براساس کمک به یکدیگر و رفع نیازهای هم شکل می گیرند و اعتماد به هم نقش مهمی در تداوم آن ایفا می کند. کودکان درکی ذهنی از دوستان پیدا می کنند و دوستان تنها اشخاصی نیستند که با هم بازی می کنند، بلکه کسانی اند که ویژگی ها و مشترکات خاصی بین آنها برقرار است که یکی از آنها دوست داشتن همدیگر است.

در دوران نوجوانی، همسالان مهم ترین نقش را در فرایند اجتماعی شدن فرد بازی می کنند. نوجوانان برای این که بتوانند هویتی مستقل از والدین پیدا کنند باید ارتباطی صمیمی و متقابل با همسالان خود برقرار نمایند. ارتباط و دوستی دوران نوجوانی دارای این مشخصه هاست: دوستان ، یکدیگر را درک می کنند ؛ افکار و احساسات عمیق و درونی خود را با یکدیگر در میان می گذارند، برای حل مسائل و مشکلات روانی خود به یکدیگر کمک می کنند و سعی دارند باعث دردرس و مشکل برای دوستانشان نشوند. سازگاری علائم و شخصیت دو نفر، ملاک انتخاب دوست است و پایان دوستی منوط به عهد شکنی و عدم وفای به عهد یکی از دوستان است .

تحول و تغییر در استدلال های پنهان مربوط به دوستی با فرد یا اشخاص خاص، با افزایش سن تغییر می یابد. در اولین مرحله رشد دوستی و ارتباط، معمولاً استدلال نهان در ارتباط بین دو کودک و نزدیکی فیزیکی آنها به همدیگر است. یعنی این دو به این دلیل ساده با هم دوست اند که همسایه، دوست خانوادگی، هم مدرسه یا هم کلاس اند. در مرحله دوم کودکان برای این با هم دوست هستند که همسایه، هم کلاس، هم مدرسه و دوست خانوادگی بوده، در ضمن قادرند نیازهای همدیگر را به بهترین وجه رفع نمایند و به هم اعتماد کنند. اما در مرحله سوم دوستی،

دو دوست و پای بندی طرفین به ملاک های مورد قبول در خصوص دوستی است. در همین حال ممکن است نوجوانان باهم همسایه، هم کلاس یا هم مدرسه باشند یا نباشند.

تأثیر ارتباط و دوستی بر کودکان و نوجوانان

دوستان و همسالان علاوه بر این که از عوامل مهم اجتماعی شدن فرد به شمار می آیند، می توانند روی یادگیری، پیشرفت و تحصیلی و مهارت های کلامی فرد نیز مؤثر باشند. از مهم ترین آثار مثبت همسالان، از بین بردن خودمداری است.

در محیطی که همسالان ارتباط صحیح و مناسب با هم دارند، مهارت های اجتماعی مهم مانند همکاری، رقابت و صمیمیت آموخته می شوند. در چنین شرایطی نه تنها یادگیری افزایش می یابد، بلکه رفتارهای اجتماعی مناسب نیز رشد می کند. ناتوانی در برقراری رابطه مطلوب بین همسالان، موجب طرد و عدم محبوبیت می شود. شواهد پژوهشی نشان می دهند که دانش آموزان مطرود و فاقد ارتباط افقی سالم، پرخاشگرتند و رفتارهای نامناسب دارند، پیشرفت تحصیلی و انگیزش آنها اندک است و از اختلالات هیجانی، اضطراب و افسردگی بیشتر رنج می برند.

اگرچه ارتباط و دوستی بین همسالان در تمام دوران کودکی حائز اهمیت است، اما به علت گرایش بسیار شدید نوجوانان به گروه همسالان، در این دوره اهمیت بیشتری می یابد. دوستی دوره کودکی، تنها رفاقت ساده ای است که بر اثر اشتراک عادات و به خصوص بازی ایجاد می شود. از حدود یازده سالگی به بعد این دوستی ها محکم تر و جنبه انتخابی آنها بیشتر می شود. در دوره بلوغ و نوجوانی، دوستی ریشه عمیق تری می یابد و با شور و هیجان توأم می شود. در

اطمینان بخشی به نوجوان می نمایند. به همین سبب پیوندهای دوستی در شخصیت نوجوان تأثیر بسیار می گذارند و قطع آنها موجب وارد آمدن لطمه به شخصیت نوجوان می شود. دوستان نزدیک از طرفی به رشد نوجوان کمک می کنند و از طرف دیگر این امکان را فراهم می آورند که احساسات سرکوب شده خود اعم از خشم و هیجان را ابراز کند و نوجوان درمی یابد که دیگران هم امیدها و ترس هایی نظیر او دارند. دوستی های نزدیک به نوجوانان این آزادی را می دهد که از یکدیگر انتقاد کنند و به همین دلیل می آموزند که رفتار، علایق یا عقاید خود را اصلاح کنند، بی آن که از سوی سایرین طرد شوند. این نوع دوستی ها به نوجوان کمک می کند تا هویت خود را پیدا کنند، احساس اعتماد به نفس کرده، به هویت خود افتخار نمایند. دوستی های دوره نوجوانی چون با عواطف و احساسات شدید توأم هستند، زودتر از بین می روند. نوجوانانی که مشکلات شخصی بسیار دارند به دوستان نزدیک نیازمندترند، اما توانایی چندانی برای حفظ دوستی ندارند. با ثبات ترین نوع دوستی هم بین نوجوانان گاهی شدت و ضعف پیدا می کند، به این دلیل که هر یک از طرفین در دوره ای است که نیازها، احساسات و مشکلاتش مدام تغییر می کند.

تجارب همسالان در دوران کودکی و نوجوانی با سازگاری بعدی آنها مرتبط است. کسانی که در دوران کودکی و نوجوانی دچار مشکلات ارتباطی (اعم از ضعف در برقراری ارتباط، ارتباط بیمارگون و ...) باشند در بزرگسالی نیز مشکلاتی مانند اختلال شخصیت، دوری گزینی، بزهکاری، پرخاشگری و رفتارهای ضد اجتماعی خواهند داشت.

در کل، همسالان امکانات یادگیری مهارت های اجتماعی، کنترل رفتار، انتقال ارزش های اجتماعی، کمک به رشد هویت فردی و استقلال از والدین را فراهم می آورند.

در دوران کودکی و پیش از نوجوانی، فرد وابستگی عمیق به خانواده دارد و کلیه تعاملات و ارتباطات وی در چارچوب و تحت نظر خانواده صورت می گیرد و به علت عدم تداوم دوستی ها، ارتباط همسالان هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. خانواده کنترل مستقیم روی رفتارها و ارتباطات فرزند خود یا سایر دوستان اعمال می کند، به راحتی در دوستی های کودکان دخالت و اعمال نظر می کند و حتی در مورد نوع ارتباط و میزان ارتباط برای فرزندان خود حد و حدودی مشخص می نماید. اما در دوران نوجوانی، پیوند بین والدین و نوجوانان شروع به ضعیف شدن می کند و در مقابل، ارتباط بین همسالان و دوستان افزایش می یابد. اغلب پدران و مادران این نفوذ فزاینده را تهدیدی برای خود به حساب می آورند و معتقدند که ارتباط زیاد فرزندان آنها با دوستان و همسالانشان ممکن است به ارزش های خانوادگی آسیب برساند، یا محبت و عشق را که حق آنهاست و باید فرزندشان نثار آنها کند از آنان دریغ می کند. اما چنین نیست. تحقیقات متعدد ثابت کرده اند که همسالان ارزش های خانواده را تأیید می کنند. گرچه ممکن است همسالان برخی مسائل را بزرگ کنند و بر اختلاف سلیقه بین والدین و فرزندان بیفزایند، اما به ندرت می توانند مشکل آفرین شوند. اعمال کنترل شدید و دخالت های نابجای والدین در ارتباطات سالم فرزندان، خود مهم ترین عامل مشکل ساز است. والدین می توانند با ایجاد ارتباط قوی (از طریق درک نیازهای نوجوانان، اشتیاق در کمک به آنها و اجازه دادن برای بروز احساسات خشم، خصومت، محبت و عشق آنها) با فرزندان خود، نظارت و کنترل غیر مستقیم بر دوستی ها و ارتباطات آنها اعمال نمایند و در ضمن موضع برتر خود را نزد نوجوان حفظ کنند. شک کردن به دوستی های سالم بین نوجوانان باعث بروز اختلاف بین والدین و فرزندان و حرارت بخشیدن به دوستی خواهد شد. اگر والدین به نوجوانان فرصت دهند تا با همسالان خود مشکلات ناشی از بلوغ را حل

نوجوان این است که والدین طی مراسمی یا یک دعوت ساده با دوستان آنها آشنا شوند و بفهمند دوست آنها کیست. اطلاع از علایق و خواست های دوست نوجوان می تواند به اولیا کمک کند تا فرزندشان را بهتر درک کنند. در موارد بسیاری علت گرایش بیش از حد نوجوان به همسالان، ناشی از توجه ندیدن در خانواده است. توجه و محبت کافی به فرد که متناسب با سن وی باشد و او را به دوران جوانی و بزرگسالی رهنمون شود بهترین نوع توجه است. نوجوان در این سن مشاور است و دارای آن پختگی عقلی است که بتواند در مورد مسائل خود تصمیم گیرد و در سایر تصمیم گیری های خانواده شرکت کند. این برخورد به نوجوان کمک خواهد کرد تا ضمن رسیدن به استقلال، در کسب یک هویت موفق توفیق یابد.

خلاصه این که

کودکان و نوجوانان برای رسیدن به رشد اجتماعی مطلوب باید با همسالانشان ارتباط مناسب برقرار کنند. همسالان می توانند از طریق الگو سازی و تعادل هم سطح با یکدیگر، ارزش های اجتماعی را به همدیگر انتقال دهند و نقطه اتکایی برای یافتن استقلال و از بین بردن خودمداری ایجاد کنند. در این بین، والدین باید تسهیل کننده روابط بین همسالان باشند و موقعیت و شرایط ارتباط درست و صحیح فرزندانشان با همسالان خود را فراهم سازند.

در کل، ارتباط افقی، مثبت و مطلوب بین همسالان می تواند متضمن موارد زیر باشد:

- آنان برای همدیگر احساس امنیت عاطفی و حمایت فراهم می کنند.

- آنها می توانند الگوی همدیگر قرار گیرند. برای الگو قرار گرفتن و تقویت رفتارهای یکدیگر، امکان دارد همسالان اعمالی را تقویت کنند که با ارزش های بزرگ ترها هماهنگ باشد یا برعکس.

شکست را می توان نسبت به آنها سنجید.

- آنان به اشکال رسمی و غیر رسمی مهارت های اجتماعی بسیاری را به هم می آموزند.

- در بازی و بحث، آنان به یکدیگر فرصت تمرین ابراز وجود داده، نقش ها و رفتارهای گوناگون را برای هم تشریح می کنند.

- همسالان با حمایت خود می توانند از شدت وابستگی دوستانشان به خانواده بکاهند.

- آنان می توانند از فشار اجتماعی که بزرگ ترها به آنها تحمیل می کنند بکاهند و در برخی موارد، یکدیگر را در مقابل تهدید و اجبار بزرگ ترها حمایت کنند.